

The Artistic Use of Verbs in the Poetry of Hossein Monzavi

Rana Ali Majeed

Department of Persian, College of Languages, University of Baghdad

Received: 8/5/2025
Accepted: 19/10/2025

Corresponding
author:
rnd30@colang.uoba.ghdad.edu.iq

Doi:
<https://doi.org/10.36586/jcl.2.2026.0.54.0348>



Abstract

This research aims to examine the artistic use of verbs and uncover the poet's unique techniques in using them to depict the aesthetic aspects of Hossein Manzavi's poetry. The artistic verb in Hossein Manzavi's poetry is considered one of the most important factors in creating imagery and meaning. By using various verbs and relating them to imaginary forms, the poet redefines his words in terms of reading and meaning. This article attempts to examine the artistic use of verbs in Hossein Manzavi's poetry by examining the syntactic characteristics of the semantic processes of verbs, and their linguistic arts in the realms of expression, creativity, and literary techniques and studies conducted to discover these factors and elements. Many verbs in Manzavi's poetry harmonize with the poetic meter and contribute to the reading flow, sometimes leading to the formation of new verb combinations that were previously less common. The verb in Hossein Manzavi's poetry does not have a grammatical function; rather it is a crucial element that creates feeling, image, and musicality. Through his careful choice of verbs, the poet brings poetry to life, creating emotional rhythm.

Keywords: Verb, artistic use of verb, repetition, verb synonym, Hossein Monzavi.

کاربرد هنری فعل در اشعار حسین منزوی

رنا علی مجید

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان، دانشگاه بغداد

چکیده

در این پژوهش نگارنده بررسی کاربرد هنری فعل و کشف شگردهای خاص حسین منزوی شاعر ایرانی را در به کارگیری جنبه های زیبایی شناختی شعر وی به تصویر می کشد. فعل هنری در شعر از مهمترین عوامل تصویرساز و معنی آفرین است. شاعر با استفاده از افعال گوناگون و آمیختن آن به صور خیال، کلام خویش را پویا ساخته و خواندنی نموده و جنبه های گوناگون «روی» را تحت بررسی و پژوهش قرار داده است. در این میان با بررسی ویژگی های نحوی، فرایندهای معنایی افعال، و ... می توان دریافت که هنر زبانی آن به منظور کشف این عوامل و عناصر است. پژوهشگران در حوزه بیان، بدیع و فنون ادبی تحقیق کنکاش کرده اند. بسیاری از افعال در شعر منزوی با وزن عروضی شعر هماهنگ می شوند و به روانی خوانش کمک می کنند منزوی گاهی افعال را در ترکیب های تازه ای می آورد که پیش از او کمتر رایج بوده است. فعل در شعر حسین منزوی کارکرد دستوری ندارد بلکه عنصر سازنده ی حس، تصویر و موسیقی است. او با گزینش دقیق افعال، شعرش را زنده نموده و ریتمی عاطفی به آن بخشیده است.

واژگان کلیدی: فعل، کاربرد هنری فعل، تکرار، ردیف فعل، حسین منزوی.

مقدمه

شعر هنر بومی ایرانی است. گاه شاعران، آن را به مثابه ی سنگری برای دفاع از ارزش ها یا به دست آوری آرمان ها، گاهی به مثابه ی حکمت و فلسفه و ابزاری برای رشد و تعلیم به کار برده اند، گاهی نیز شعر برای هنرنمایی های زبانی، بیانی و حتی هموردطلبی در عرصه های گوناگون و بیان اهمیت زبان و زیبایی از دیر زمان در شعر مطرح بوده است. این امر در شعر حسین منزوی نمود پیدا کرده است. حسین منزوی در شعرش از به کارگیری روش هنرمندانه و شگردهای ظریف، علاوه بر التذاذ مخاطب از موسیقی و تصویر، در اندیشه ی رساندن وی به کنه معانی است. زیبایی اشعار این شاعر، افزون بر روابط پنهان اجزای کلام به جنبه ی موسیقایی شعرش منوط است، زیرا خود می دانسته که موسیقی کلمات با جوهر روح مخاطب چنان در می آمیزد که خواننده را از سطح شعر فراتر برده و به اوج آسمان خیال و احساس رسانیده است. این گونه تناسب و هماهنگی در ذهن خواننده جان می گیرد و مخاطب شعر را به ذهن می سپارد. ساختار دستوری در شعر حسین منزوی همراه صور خیال و شگردهای خاص وی به کار رفته است و شعر او را به زیبایی در هم تنیده است. شاعر با استفاده از امکانات زبانی و بیانی خویش بر جنبه های بلاغی کلام افزوده است. در حوزه اندیشه ی شعری محورهای بیان عواطف و احساسات شاعر، اندیشه های آرمانی و توصیف،

مضامین و مفاهیم شعر را مشخص می‌کند. در حوزه ی زبان کاربرد تکرار و بسامد فعل در تصویر سازی نقشی مهمی بر عهده دارد. فعل در غزل منزوی تحت تأثیر ساخت‌های دستوری در بافت کلام و در محورهای جانشینی و همنشینی زبان غالباً تغییر ماهیت داده و نقشی مجازی ایفا می‌کند. فعل در غزل منزوی از عوامل تصویر ساز و فعل هنری معنی آفرین است.

بیان مسأله

فعل از مهمترین ابزار شاعر در ایجاد موسیقی مطلوب و تصویر آفرینی می‌باشد که در غزل‌های حسین منزوی به اشکال گوناگون به کار رفته است. در این پژوهش عوامل متعدد کاربرد فعل در اشعار حسین منزوی و رابطه‌ی آن با زیبایی شناسی را برای نمونه ذکر خواهیم نمود. اساس کار در این پژوهش، مجموعه اشعار حسین منزوی می‌باشد و از حیث زبان و ساختار نحوی، به ویژه نحوه‌ی کاربرد افعال هنری و تحول فعل در آفرینش زیبایی و معنای شعری بررسی می‌شود.

1. بررسی فعل در شعر حسین منزوی می‌تواند نشان دهد که چگونه شاعر از ساختارهای فعلی برای انتقال احساس، معنا و تصویر بهره می‌گیرد.
2. با وجود پژوهش‌های متعدد درباره‌ی سبک و زبان شعر منزوی. جنبه (هنری بودن فعل) و نقش آن در آفرینش زیبایی شناحتی شعر کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

روش تحقیق

در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی انجام می‌گیرد، اشعار حسین منزوی معیار کار خواهد بود. زیبایی شناسی فعل از جنبه‌های حذف فعل، تقدم فعل، افعال پیشوندی، صیغه‌های مختلف یک فعل، فعل‌های متقابل، جدایی اجزای فعل، جناس فعلی و عبارت فعلی بررسی شده است.

پیشینه ی پژوهش

محققان زیادی به بررسی فعل و کاربرد آن در متون مختلف پرداخته اند اما تاکنون پژوهشی مستقل در باب کاربرد هنری فعل در اشعار حسین منزوی انجام نشده است. بسیاری از زبان شناسان و دستور نویسندگان معتقدند زبان ادبی از قواعد دستور زبان و معناشناسیک فراتر می‌رود. در هر دو شکل زبان ادبی، یعنی گونه‌ی گفتاری و گونه‌ی نوشتاری که هر یک قواعد ویژه‌ی خود را داراست، این زبان از بندهای دستوری، نحوی و معناشناسیک رهایی می‌یابد. شاعر با استفاده از شگردهای نحوی و آراستن آن به صنایع بدیعی، با عدول از هنجار طبیعی زبان و تغیر در ارکان نحوی کلام، به آفرینش متون ادبی و هنری می‌پردازد. این زیبایی آفرینی با گریز از هنجارهایی چون جا به جایی، حذف، تقدیم و تأخیر فعل و نو آوری در کاربرد عناصر نحوی در جمله است که به شاعر این امکان را می‌دهد تا با برجسته‌سازی، اثری هنری آفریده و به مخاطب عرضه کند.

فعل

کاربردهای تازه در شعر معاصر به اسامی و اوصاف جدید محدود نمی‌شود. استفاده از فعل‌های تازه نیز گونه‌ای دیگر از نو آوری است. برخی فعل‌ها از زبان محاوره گرفته شده‌اند و نمونه‌هایی از آن‌ها را پیش از این در کاربرد واژه‌های محاوره‌ای دیدید. اینک منظور ما فعل‌هایی است که در زبان فارسی امروزی متداول است. در میان این افعال غیر از فعل‌هایی که در زبان دیروز و امروز مشترک است، فعل‌هایی متعددی وجود دارد که از زبان مردم گرفته شده است. این افعال در زبان ادبی گذشته فارسی یا اصلاً به کار نرفته‌اند یا اگر بندرت بکار رفته معنی دیگری از آن ارائه شده است و ابزار مهمی برای القای حس، حرکت، و ایجاد فضاهای شاعرانه است. در شعر معاصر، کاربرد فعل نسبت به شعر کلاسیک تغییرات جالبی پیدا کرده است (نک. احمدی گیوی، 1380، ص 69).

ساختار جمله در زبان شعر

بزرگترین واحد معنا دار زبان، جمله‌ی مستقل است که در بافت کلام به دو صورت ساده و مرکب به کار می‌رود. شکستن عادت‌ها و گریختن از قرار دادهای زبانی، هنر شاعر است. شکستن قراردادهای زبان ارتباطی در شعر، احساس تازگی و متفاوت بودن زبان را در خواننده ایجاد می‌کند، و ایجاد تقارن‌ها و توازن‌ها در ساخت نحوی فعل که بر یک یا چند رکن پیشی گرفته است در خلق و تقویت موسیقی کلام تأثیر به‌سزایی دارد و حفظ حس کوتاهی جملات وابسته‌ی توصیفی و توضیحی و نقل قول‌ها پس از فعل، جملات مرکب طولانی را بسیار کوتاه می‌نمایاند، زیرا قدرت پیوند دهنده‌ی معنایی فعل به همان اندازه که ارکان و جملات وابسته‌ی قبل از فعل را پوشش می‌دهد. (ن.ک. ارژنگ، غلامرضا، 1374، ص 130).

دایره‌ی صرفی در حوزه‌ی فعل

فعل‌های زبان فارسی را از لحاظ تأثیری که در ساختار جمله و گرفتن بخش‌های اجباری می‌گذارند، می‌توان به (اسنادی، لازم، متعدی، دو مفعولی، سببی...) تقسیم کرد. در زبان شعر حسین منزوی، نیز فعل را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. دسته‌ی اول فعل‌هایی است که در زبان فارسی امروز متداول است و دسته‌ی دوم فعل‌های ابداعی، آن دسته از فعل‌هایی است که با شکستن قواعد مسلم زبان و در هم ریختن هنجارها ساخته می‌شود و دسته‌ی سوم فعل‌هایی است که در زبان امروز به خصوص زبان گفتار از رواج افتاده است و به ندرت به کار می‌رود و بیشتر متعلق به زبان نظم و نثر دوره‌ی اول زبان فارسی است. (باطنی، 1384، ص 114) در میان فعل‌های دسته‌ی اول غیر از فعل‌هایی که در زبان دیروز و امروز مشترک است، فعل‌های متعددی وجود دارد که از زبان مردم گرفته شده است. این فعل‌ها در زبان ادبی گذشته فارسی یا اصلاً به کار نرفته است و یا اگر به ندرت به کار رفته معنی دیگری از آن اراده شده است.

کاربرد هنری فعل در شعر حسین منزوی

شاعر در کاربرد فعل، استفاده از ظرفیت‌های بلاغی زبان است. شاعر با در آمیختن بلاغت به فعل، به عنوان مهمترین بخش کلام و از جمله شگردهای بلاغی در فعل آرایه‌های

تکرار، تضاد، متناقض نما، استخدام، ایهام و دیگر صنایع بدیعی همراه با جنبه های آوایی و موسیقایی است.

از نو آوری های دیگر که در مقوله ی فعل مطرح است **دریافت مفهوم و منظور جدید از فعلی است که قبلا وجود داشته است** یعنی می توان بر روی یک فعل در جنبه های مختلف هنری، مانورهای زیادی انجام داد تا فعل مفهوم جدیدی پیدا کند و این نوعی هنجارگریزی محسوب می شود. شاعر خود به آفرینش سازه های جدید دست می زند که همه و همه در خدمت احساسات و عاطفه شاعر است. شاعر برای تخلیه ی احساسات درونی و ذهنی اش آنها را به طور ناخود آگاه به کار می گیرد و به طور خود کار بدون این که مهلت پیدا کنند بر زبان شاعر جاری می شوند و به طور مستقیم از دل شاعر بر دل کاغذ جاری می گردند.

به نظر می رسد شاعر در این ساختها تأملی نداشته است و از جمله نو آوری هایی است که از قریحه سرشار و طبع فیاض شاعر نشأت گرفته است اینگونه فعل های ابداعی با شکستن قواعد مسلم زبان و در هم ریختن هنجارها ساخته شده اند.

کاربرد بلاغت در فعل: خلق موسیقی، حسین منزوی که سبکی میانه دارد و از قالب غزل استفاده می کند به خاطر آن که کلام عادی خود را به کلامی ادیبانه تبدیل کند. در یساری از اشعار خود برای انسجام بخشیدن به کلام با ایجاد روابط ایی و موسیقایی میان واژگان و افعال استفاده می کند. تضاد آوایی و واجی نیز در تقابل افعال دخیل است. انتخاب افعالی با واکه ها و صامت های نزدیک، اما در ریشه های متفاوت، علاوه بر حفظ ریتم میتواند حس و موسیقی را تقویت کند.

مرا ندیده بگیری و بگذرید از من (منزوی، 1387، ص 298).

در این بیت، دو فعل (بگیری) گیرنده شدن و (بگذرید) گذشتن در ساختار (ب - ید) هم وزن اند، اما از منظر معنا کاملا متضادند، یکی نشانگر توقف و چنگ زدن، دیگری گذر و رهایی است. این تقابل هم تعارض عاشقانه را نشان می دهد و هم ریتمی مواج می سازد.

دریا نیوادم اما توفان سرشت من بود

گرداب خویش گشتن در سر نوشت من بود (منزوی، 1387، ص 173)

حسین منزوی گاهی از این جرعه های ملموس هنری بسیار زیرکانه استفاده می کند و خود را در مقطع خلاقیت شعر حافظ قرار می دهد. این نوع خلاقیت های هنری در شعر منزوی آنگاه خواننده را مجذوب می کند که در درونه ی شعر یا در مقطع تحولی محتوا به شکل یا فراسوی این هر دو قرار بگیرد. در غزل، حسین منزوی فکر اصلی و محوری خویش را در قالب ردیف تکرار می نماید.

آتش او؟ دیگر این افسانه را بگذار بگذار

از بهار و از لب تو، خوشه خوشه، دانه دانه (منزوی، 1387، ص 31)

مگر نه همیشه عشقم؟ مرا بسوزانید

ولی در آتش آن چشمها بسوزانید

برای عشق... برای خدا بسوزانید (منزوی، 1387، ص317)

نو آوری های منزوی

جنبه های تکنیکی شعر حسین منزوی زبان نو غزل او و نو آوریهایش است، در انتخاب واژه های شعرش هیچگاه ذهن خود را درگیر و اسیر نکرده است. تسلط او به دو زبان فارسی و ترکی و آشنایی بیشترش با زبان عربی این امکان را برای او فراهم آورده تا از ترکیبات و تصاویر شعری و سنن ادبی هر سه زبان در سرودن اشعارش بهره گیرد.

پرنده نرمتر از روح یک ترانه می آمد

پرنده نه که پری بود و از افسانه می آمد

تو عشق را به همه عاشقان می آموزی

ستاره را به شب و آسمان می آموزی (منزوی، 1387، ص195)

فعل های متقابل

فعل های متقابل در مفهومی عام تر نسبت به فعل های متضاد مورد تحقیق قرار گرفته است. این گونه فعل ها می تواند به صورت مثبت و منفی از یک صیغه و یا دارای تقابل معنایی با یک دیگر باشد. فعل های متضاد به لحاظ بلاغی ارزشمند است لیکن تقابل معنایی، جمله ها را در برابر هم قرار می دهد. مانند بنشست و برخاست، نبینی و بینی، می رفت و می آمد، ماند و نماند. و یکی از آرایه های هنری در ادبیات فارسی (تقابل یا تنافی فعل) است که در ساخت زبان رخ می نماید و صنعتی بدیعی به شمار می آید. آرایه های تقابل فعل اگر هنرمندانه و به صورت پیوسته همراه با آرایه هایی همچون لف و نشر و جناس، شکل بگیرد بر بلاغت و زیبایی سخن می افزاید. (ن. ک، ماهوتیان، شهرزاد، 1378، ص129)، تقابل افعال در شعر حسین منزوی یکی از شگردهای بدیعی است که با ترکیب هماهنگی صرفی و تضاد معنایی. این فن بدیعی در کنار تکرار، جناس و تضاد را به عنوان نو آوری برجسته ای غزل معاصر فارسی معرفی می کند.

در شعر حسین منزوی تقابل افعال نقش مهمی در برجسته سازی و گذر زمان ایفا می کند. منزوی با قرار دادن زوج های متضاد فعلی همچون (آمدن و رفتن)، (ماندن و گذشتن)، (گرفتن و بخشیدن)، (خواندن و نوشتن)، علاوه بر ایجاد کشمکش درونی شاعر - منظر، ریتمی موج وار و تأکیدی درونی پدید می آورد که مخاطب را در تقابل احساسات قرار می دهد.

سطوح تقابل افعال در شعر حسین منزوی

سطح صرفی - نحوی

در بسیاری از ابیات، منزوی دو فعل با صرف و ساختار صرفی نزدیک اما با پیشوندها یا پسوندهای متفاوت به کار می برد. این هم وزنی صرفی ریتمی موج وار ایجاد می کند:

(آمد / رفت) هم شخص و زمان، تفاوت در ریشه

(می‌گیرم / می‌گذرم) پیشوند مشترك (می)، ریشه‌های متضاد.

سطح معنایی

در این سطح، دو فعل متضاد در یک مصراع یا میان دو مصراع قرار می‌گیرند تا تعارض معنایی برجسته شود.

(نمی‌مانم و می‌روم) هر دو فعل لازم است و در ساخت نحوی نقش فعل اصلی در جمله را دارد.

(بگیر / بسپار) حالت درون‌نگرش در مقابل واگذاری، هر دو فعل امر هستند و نقش نحوی فعل اصلی جمله‌ی امری را ایفا می‌کنند.

این گریه، چگونه خنده خواهد شد؟

آری تو را، ای گریه‌ی پوشیده در خنده!

پرندۀ نرم‌تر از روح یک ترانه می‌آمد

پرندۀ نه، که پری بود و از فسانه می‌آمد (منزوی، 1387، ص 44)

تضاد

هرگاه دو واژه با معنای متضاد در یک بیت یا عبارت به کار رود آرایه تضاد پدید می‌آید.

به نهر کوچکی از مهر خویش کر دادی

مرا که تر نشد از هیچ بحر دامن (منزوی، 1387، ص 397)

تضاد میان فعل و متمم

آری وجود حاضر و غایب شنیده ام

ای آنکه غیبت تو پر است از حضور ناب (منزوی 1387، ص 1018)

تکرار فعل

تکرار فعل یکی از فنون بدیعی است که در شعر فارسی برای برجسته‌سازی معنا و تقویت موسیقی کلام به کار می‌رود. (تکرار از قوی‌ترین عوامل تأثیر است که به کمک آن می‌توان عقیده یا فکری را به کسی القا کرد). (شفیعی کدکنی، 1380، ص 80)، (تکرار در زیباشناسی هنر از مسائل اساسی است و اصولاً یکی از مختصات سبک ادبی قلمداد می‌شود). (شمیسا، 1381، ص 98).

تکرار واژه، به ویژه تکرار افعال، یکی از شگردهای برجسته سازی در شعر است که باعث جلب توجه خواننده و تأکید بر مضمون می‌شود. (مدرسی، 1390، ص 10)، در شعر حسین منزوی نوعی از تکرار دیده می‌شود که شاعر کلمه یا کلماتی یا عبارت یا جمله ای تکرار کند و یکی از عوامل مهم زیبایی کلام و تشخیص در شعر او به ویژه در غزلیات اش این است که با تکرار افعال، توانسته پیوندی ناگسستنی میان لفظ و معنا بر قرار کند و تکرار فعل نه فقط ابزار موسیقی بلکه وسیله ای برای عمق بخشی به معنا است.

سطوح تکرار در شعر حسین منزوی

سطح واژگانی: تکرار یک فعل یا فعل واحد در عبارات گوناگون برای تمرکز معنایی.

سطح جمله ای: تکرار ساختار جمله ای که شامل همان فعل و برای ایجاد موسیقی است.

از زمزمه دل‌تنگیم، از همه‌هه بیزاریم

نه طاقت خاموشی، نه تاب سخن داریم

او را پریشانی ست، رو سوی چه بگریزم؟ (منزوی، 1387، ص 592)

در این غزل (دل‌تنگیم) و (بیزاریم) به صورت زوج موازنی باز تکرار شده‌اند تا احساس تشنیت درونی را برجسته کنند.

شب دیر پای سردم، تو بگوی تا سر آیم

سحری چو آفتابی، ز درون خود، بر آیم (منزوی، 1387، ص 418)

با تکرار فعل (آیم) در پایان هر مصرع به صورت هم وزن مکرر آمده است که هم تأکید بر آمدن به سوی معشوق دارد و هم موسیقی را به وجود می‌آورد.

تکرار فعل (لب نگزیدن)

چه کس کشید ز تو دست و سر

چه کس لب‌ت نگزید و به غبن لب نگزید؟

نکوفت به سنگ (منزوی، 1387، ص 396)

جناس افعال در شعر حسین منزوی

جناس یعنی همانند سازی آوایی میان واژگان (معمولاً در حروف نه لزوماً در معنا)، وقتی در باره‌ی جناس افعال سخن به میان می‌آید؛ منظور یک بازی زبانی است که بین افعال هم صدا یا هم واج رخ می‌دهد، ولی معانی متفاوتی دارد. جناس آن است که در سخن، واژه‌هایی بیاید که لفظاً یکسان یا مشابه ولی در معنا متفاوت است. (ن. ک، وحیدیان کامیار، ص 23).

نمونه‌های زیر گواه کاربست چنین جناسی در شعر منزوی است:

بشکن سکوت تلخ شبنم را**بشکف شکوفه ی تبسم را (منزوی، 1387، ص562)****بشکن : از فعل شکستن به معنای قطع کردن، از بین بردن****بشکف : از فعل شکفتن به معنای باز شدن گل، شکوفا شدن**

حسین منزوی چون به موسیقی شعر ولایه های زبانی بسیار حساس است؛ در اینجا با جناس ناقص بین بشکن و بشکف بازی کرده، هر دو از لحاظ آوایی نزدیک‌اند، ولی معنای متفاوت دارند، یکی ویرانگر و دیگری زاینده. این تقابل معنایی در دل شب و شکوفه، تضاد زیبایی را خلق کرده است.

اشک ریخت و رنگ ریخت از رخسارم (منزوی، 1387، ص691)**ریخت اول : از فعل ریختن – جاری شدن (اشک)****ریخت دوم : به معنای از دست دادن رنگ و رو (پریده رنگ شدن)**

اینجا جناس تام بین دو فعل داریم، واژه یکی است، ولی مصداقش فرق دارد. یکی حرکت مایع (اشک) دیگری تغییر چهره (زردی، بی رنگی). این تکنیک باعث ایجاد موسیقی و نیز عمق مضاعف می‌شود.

ردیف فعلی

به گفته‌ی محققان، ردیف را می‌توان یکی از اجزای اصلی شعر فارسی دانست که ساخته و پرداخته‌ی ذوق و قریحه‌ی ایرانی بلکه یکی از ارکان موسیقی شعر و از ویژگی های زبان فارسی است که در زبان های دیگر کمتر دیده شده است. در شعر فارسی، ردیف کلمه یا عبارتی است که در پایان هر بیت عیناً تکرار می‌شود. وقتی این ردیف از نوع تکرار فعل باشد. مانند (می‌روم، می‌مانم، می‌سوزم) به آن ردیف فعلی می‌گویند. ردیف یک یا چند واژه است که در مصراع های شعر عیناً بعد از واژه های قافیه تکرار می‌شود و اگر شعر ردیف داشته باشد علاوه بر قافیه، رعایت ردیف نیز الزامی است. ردیف از ویژگی های شعر فارسی و اختراع ایرانیان است و جزئی از ساختمان ظاهری و فرم شعر فارسی به شمار می‌رود. علت توجه ی ایرانیان به ردیف، از نظر موسیقایی و زبان شناختی بوده است. (ن. ک روحانی و قادیلایی، 1392، ص 88) از موارد مهم موسیقی آفرین در شعر حسین منزوی قافیه و ردیف است، و شاعر با استفاده از شگردهای مختلف ردیف را می‌آورد، چون شعر او بر پایه ی حس زنده، عاطفی و جاری بنا شده. افعال ردیف شده به شعر او حرکت، ریتم و طنین می‌دهند. ردیف فعلی در شعر منزوی اغلب بار درونی عشق، رنج، دلشکستگی دارد. بیشترین کارکرد فعل در اشعار حسین منزوی استفاده از رابطه آوایی ردیف فعلی، فعل به شعر او جان و حرکت می‌دهد، تکرار فعل، حس اصرار، پافشاری، و تداوم را می‌رساند. ردیف فعلی بهترین ابزار برای تقویت حس سوز و گداز است.

ویژگی های خاص ردیف فعلی در شعر منزوی

1. معمولا از افعالی استفاده می کند که ایهام دارند، مانند می روم، می سوزم.
2. ردیف های فعلی او غالبا استمراری هستند با (می) یا (نمی)، که حس ادامه دار بودن رنج یا عشق را القا می کند.
3. با این تکنیک، شعرش از نظر عاطفی تکثیر می شود، یعنی هر بیت ضربه ای عاطفی می زند که با تکرار فعل شدت می گیرد.

می سوزم از این آتش پنهان که تو داری

می سوزم از این حسرت بی جان که تو داری (منزوی، 1387، ص 127)

اینجا می سوزم نه فقط موسیقی ایجاد کرده ن بلکه مضمون شعر (رنج و سوختن) را به شکل مداوم و طنین انداز تکرار می کند.

هزار بار گفتم که برگردی، نمی آبی

دل را شکستم باز، ولی باز نمی آبی (منزوی، 1387، ص 789)

این ردیف فعلی (نمی آبی)، حس انتظار و ناامیدی را به اوج می رساند، تکرار فعل، تأکید بر فاجعه عاشقانه است.

هر جا که باشی، از دل من می روم

حتی اگر جانم بگیرد، می روم (منزوی، 1387، ص 287)

فعل می روم بار ایهامی دارد: هم معنای رفتن فیزیکی، هم دل کردن، یا حتی مرگ. این ردیف فعلی، شعر را هم موزون و هم چند لایه می کند.

چقدر گفتم که دل برگردد، اما نمی آبی

چقدر شب ها زدم بر بخت، اما نمی آبی (منزوی، 1387، ص 605)

فعل منفی نمی آبی حس یأس، ناامیدی و انتظار را به اوج می رساند. تکرار این ردیف فعلی، حس زخم روحی را هر بیت عمیق تر می کند.

بی تو از آتش به جانم، باز هم می سوزم

در دل شب های بی فرجام هم می سوزند (منزوی، 1387، ص 329)

این ردیف، ترکیبی از موسیقی و عاطفه است، بار معنای رنج و سوز دل را با تکرار فعل به جان مخاطب منتقل می کند. شاعر برای تکمیل موسیقی قافیه از ردیف کمک می گیرد تا حروف مشترک پایان قافیه را که یکی دو حرف بیشتر نیست فزونی بخشد و موسیقی شعرش را کامل کند. اکثر غزلیات خوب فارسی دارای ردیف هستند و شعری که ردیف داشته باشد از نظر موسیقایی غنی تر است.

تو شعر منی، تو صدای منی

که تا آب، آب است و تا شب، شب است (منزوی، 1385، ص 570)

از طرف دیگر، ردیف، شاعر را محدود می کند و آزادی احساس و تخیل را از او می گیرد اما مجال بیشتری به او می دهد تا قافیه را با آن ردیف در نظر بگیرد و مفاهیم زیبایی به وجود آورد.

باز چه شعله است که در من گرفت ؟

وین چه حریق است که دامن گرفت ؟ (منزوی، 1387، ص 571)

گاهی ردیف چنان بر شعر غلبه دارد که جز یک کلمه، تمام مصراع ردیف محسوب می شود.

خسته نباشی ز گرد راه رسیده !

از ظلمات شب سیاه رسیده!

راه که می آمدی ن به راه چه دیدی ؟

در گذرت، از مدار ماه چه دیدی ؟ (منزوی، 1387، ص 588)

از میان غزلیات منزوی بیش از نیمی از اشعار دارای ردیف هستند. این الزام ردیف خود تکمیل کننده موسیقی شعر است. تعداد ردیفهای فعلی که با افعال ربط ساخته می شود، بیشتر از بقیه است و نشان می دهد که منزوی سادگی و سهولت زبان شعری قرنهای نخستین را در نظر داشته است. اکثر این ردیف ها با افعالی از مصادر است، بودن، آمدن و شدن ساخته شده است.

ای نسیم عشق ! از آفاق شهابی آمدی

همسفر با آسمان و آب آبی آمدی (منزوی، 1387، ص 375)

لیلا دو باره قسمت ابن السلام شد

این داستان به نام تو، این جا تمام شد (منزوی، 1387، ص 85)

خورشید درخشنده تو پرده نشین است

عالم همه خورشید تو را، زیر نگین است (منزوی، 1387، ص 177)

ایهام

ایهام، آن است که گوینده یا نویسنده، کلمه ای را در سروده یا نوشته‌ی خود به کار ببرد که دو معنی داشته باشد. (ن. ک شفیع کدکنی، 1380، ص 307)

بررسی ایهام در شعر حسین منزوی به ویژه در افعال مختلفی که این تکنیک در اشعار او به کار گرفته می شود، و به عنوان ابزاری برای افزایش لایه های معنایی و تشویق به تأمل

بیشتر در متن عمل می‌کند. در شعر زیر شاعر از فعل (آمد) هنجار شکنی کرده است و از کلمه‌ی (ردیف) در معنای ایهامی خود سود جسته در حالی که شاعر (آمد) را ردیف می‌نامد.

زن جوان غزلی با ردیف آمد بود

که بر دو راهی دریا چمن مردد بود (منزوی، 1387، ص 606)

فعل در معنی کنایی

کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی دور و نزدیک باشد و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند و گوینده‌ی آن جمله را به گونه‌ای ترکیب نماید که ذهن شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل گردد. کنایه به لحاظ الفاظ و معنای ظاهری (مکنی به) در محور همنشینی و به لحاظ معنای باطنی که مراد گوینده (مکنی عنه) در محور جانشینی است. از آن جا که کنایه نیز رسیدن از یک سطح به سطح دیگر است و ارتباطی بین دو سوی حاضر و غایب ایجاد می‌کند، جنبه هنری و ادبی دارد. (ن. ک، شمیسا، 1381، ص 280)

شب دیر پای سردم، تو بگوی تا سر آیم

که من این ره از تو باشی به سرای، با سر آیم (منزوی، 1387، ص 84)

ایجاد کشش معنایی، باز تکرار کنایی (تو بگوی تا سر آیم) و (تو بخوان مرا) با کاربرد همزمان فعل امری و فعل (آیم) ترکیبی از درخواست و تمنا را تقویت می‌کند و فضا را پر تعلیق نگاه می‌دارد.

از مهر دوستی چه بر آید

وقتی کمیت صاعقه لنگ است (منزوی، 1387، ص 504)

ساختار فعل در شعر حسین منزوی

نوآوریهای حسین منزوی در نحو و ساخت جملات، جا به جایی اجزای جمله بر خلاف عرف و عادت و غیر معمول است. به هم ریختن بافت نحوی به شرط رسایی و زیبایی، می‌تواند خود آشنایی زدایی محسوب شود. باستان‌گرایی و آرکانیسم یکی دیگر از انواع نوآوری در زمینه‌ی افعال است. حسین منزوی گاه افعال کهن را در سرودن اشعار به کار برده و نوعی هنجارگریزی زمانی انجام داده است. مانند: (نداند) به معنی نتواند و (ستردن) در بیت زیر:

تو آن تصویر جاویدی که مرگ نداند

نقشت از لوح ضمیر من ستردن را جادویی (منزوی، 1387، ص 152)

(موتیدن) در بیت زیر:

برگها زبان گشتند بر درخت و آه!

روح جنگل را، پیش چشم ما کشتند موبیند ! (منزوی، 1387، ص 492)

(کاستن) در بیت زیر :

با تو رازی است که می‌گاهدت، اینک

رازدار تو ! بگو، من نه کم از یک چا هم این من (منزوی، 1387، ص 396)

به کارگیری افعال عامیانه: افعال عامیانه در شعر حسین منزوی یکی از جنبه های جالب در شعر معاصر است. منزوی، به عنوان یکی از برجسته ترین غزل سرایان معاصر، گاهی برای ایجاد صمیمیت، نزدیکی به زبان مردم و یا تأکید عاطفی، از افعال و تعبیر عامیانه استفاده می‌کند.

ویژگی های افعال عامیانه در شعر منزوی

صرف افعال عامیانه : به جای (می رود) (میره یا می‌ره) استفاده می‌شود.

کاربرد افعال با پیشوندهای خاص گفتاری : (بر می‌داره) به جای (بر می‌دارد).

ترکیب های اصطلاحی: (پا میشه)، (ول می‌کنه)، (می‌ریزه)، که بار معنایی و عاطفی خاصی دارند.

دل که می‌ره، دیگه راه برگشتی نیست

عشق اینجوریه، هر کی دل داد، باخت (منزوی، 1387، ص 407)

در این بیت، افعالی مثل (می‌ره) و (نیست) به معنای (وجود ندارد) ولی در شکل ساده و گفتاری، از جمله افعال عامیانه هستند.

دلش گرفته واسه بارون، نمی‌دونه کجا بره

دستاشو وا می‌کنه، اما آسمون نمی‌باره (منزوی، 1387، ص 712)

در این بیت افعال (گرفته)، (نمی‌دونه)، (واه می‌کنه)، (نمی‌باره) همگی شکل‌های عامیانه گرفته است، (نمی‌داند، باز می‌کند و نمی‌بارد) هستند.

تو که گفتی می‌مونی، چرا پا شدی رفتی ؟

دل ساده ی منو، بی‌خبر تنها گذاشتی (منزوی، 1387، ص 294)

افعال (می‌مونی)، (پاشدی)، (گذاشتی) شکل‌های گفتاری (می‌مانی، برخاستی، ره کردی) هستن که حس صمیمی و عاطفی قوی به شعر مدرن.

هر چی گفتم بمون، گوش نکردی رفتی

ته دلم آتیش زدی، دود شو تو نکشیدی (منزوی، 1387، ص 97)

افعال (گفتم)، (بمون)، (گوش نکردی)، (رفتی)، (زدی)، (نکشیدی) همه با حال و هوای کوچه بازاری و مردمی ادا شدن که فضای شعر رو گرم‌تر و بی‌پیرایه‌تر می‌کند.

از دیگر نوآوری‌های منزوی وارد کردن افعال عامیانه در غزلیات است مانند فعل (شتک زدن) و (گر گرفتن) در ابیات زیر :

از خاک بر جبینت خورشیدها شتک زد

آن دم که داد ظلمت فرمان تیرباران (منزوی، 1387، ص 87)

به سرمای زمستان نیز گر میگیرم از مستی

که شولاها به تن از پیچه‌های تاک دارم (منزوی، 1387، ص 252)

فعل مرکب (صفت + فعل) فعلهایی از صفت، بن ماضی یا مضارع ترکیب شده‌اند. عبارتند از: استوار کردن، پدید آوردن، خراب کردن، عاجز کردن، ضعیف کردن. (صفر، حسن علی، 2020، ص 239).

آمیزش حیا و هياهو! (منزوی، 1387، ص 402)

در اینجا به عنوان فعل مرکب متشکل از صفت و فعل.

عبارت فعلی

عبارت فعلی در زبان فارسی معمولاً به ترکیبی گفته می‌شود که حول محور یک فعل ساخته می‌شود و اجزای دیگری مثل مفعول، قید و گاه متمم را در بر می‌گیرد. عبارت فعلی به نوعی از فعل می‌گویند که حد اقل از سه بخش تشکیل شده و همه با هم معنای واحدی می‌دهند. یکی از موارد نوآوری حسین منزوی در دستور عبارات‌های فعلی است. این عبارات‌های فعلی بیشتر جنبه‌ی کنایی و چند ویژگی شاخص دارند:

1. **ریتم و موسیقی زبانی:** او اغلب با جا به جایی ارکان جمله یا حذف پاره‌ای عناصر، عبارت فعلی را طوری می‌چیند که وزن و آهنگ شعر تقویت شود.
2. **استفاده از افعال مرکب:** منزوی به وفور از افعال مرکب مثل (دل دادن، جان باختن، رنگ باختن) استفاده می‌کند که بار معنایی عاطفی شعر را افزایش می‌دهند.
3. **کارکرد تصویری:** در شعر او، عبارات‌های فعلی صرفاً گزارشی نیستند بلکه اغلب تصویری خلق می‌کنند، مثلاً (اشک ریختن) در شعر منزوی صرفاً گریه نیست، بلکه نمایشی عینی از اندوه است.
4. **پیوند با سنت و نوگرایی:** منزوی عبارات‌های فعلی سنتی بهره می‌گیرد اما در قالب‌های نو، گاه ساختارهای تازه‌ای می‌سازد که به زبان امروز نزدیک است.

نمونه‌های از این نوآوری‌ها :

(به فراموشی سپردن) در بیت زیر :

نمی‌شود به فراموشی ات سپرد و

چنان که یاد تو زود آشنا و هر جایی گذشت (منزوی، 1387، ص25)

(سر در لاک داشتن)

زمستان چله‌ی خلوت نشینی با گل برف است.

زپنداری که بی حکمت سری در لاک دارم (منزوی، 1387، ص252)

تحلیل کاربرد عبارات‌های فعلی در اشعار حسین منزوی

من از تو دل بریدن اگر چه دشوار است

عبارت فعلی (از تو دل بریدن) نوع فعل (مرکب) ویژگی (دل بریدن) به معنای قطع امید و فاصله گرفتن است. اینجا (از تو) متمم فعل است و (من) فاعل. این عبارت فعلی بار عاطفی سنگینی دارد و بیانگر جدایی عاطفی است، نه فقط یک کنش ساده. کارکرد تصویری این جدایی به شکل بریدن دل نه فقط ترک کردن تصویر می‌شود.

حذف فعل: فعل یکی از ارکان جمله در زبان فارسی است که به تکمیل معنای جمله کمک می‌کند و اطلاعات بیشتری درباره زمان وقوع سوژه، شخص، شمار و... به خواننده می‌دهد. اما گاهی فعل در جمله می‌تواند حذف شود. فعل در ساختار یک جمله، اصلی‌ترین بخش گزاره را تشکیل می‌دهد و بدون آن، مفهوم جمله به درستی درک نمی‌شود، حذف، یکی از کارکردهای زیبایی‌آفرین در ساختار جمله است. باید توجه داشت که حذف فعل به شرط وجود قرینه، اتفاق می‌افتد. اگر حذف فعل، بدون قرینه انجام گیرد یا قرینه‌ها روشن نباشد، نه تنها به روشنی جمله کمکی نمی‌کند، بلکه باعث ابهام و نارسایی معنای جمله می‌شود.

حذف به قرینه‌ی لفظی: یکی از شگردهای برجسته در زبان شعری، حذف فعل به قرینه‌ی لفظی است، شگردهای که نه تنها ایجاز و اختصار را به همراه دارد، بلکه می‌تواند به برجسته‌سازی عناصر دیگر جمله، مانند قافیه، موسیقی درونی، یا تصویرهای شعری، حذف به قرینه‌ی لفظی آن است که در خود جمله یا جمله‌ی پیشین یا پسین، لفظی بیاید که گوینده یا نویسنده به سبب آمدن آن لفظ، آوردن دوباره‌ی آن را لازم نبیند و آن را حذف کند. وقتی در جمله، لفظی تکرار شود، نویسنده یا گوینده می‌تواند برای جلوگیری از طولانی شدن کلام، یکی از آنها را حذف کند. حسین منزوی به عنوان یکی از مهمترین غزل‌سرایان معاصر، در زبان شعری خود این تکنیک بهره‌گرفته و موسیقی درونی شعر را تقویت کرده است یا فضای عاطفی و تصویرسازی نموده است. (کدکنی، 1380، ص57).

باز آی که بی تو دل تنهاست

شب تار و دل خسته و تنهاست (منزوی، 1387، ص419)

در مصراع دوم، فعل است در بخش دوم جمله (دل خسته و تنها است) آمده، اما در عبارت (شب تار) به قرینه‌ی لفظی حذف شده. یعنی در اصل باید می‌یابد شب تار است و دل خسته و تنهاست، اما فعل است در بخش اول به قرینه حذف شده است.

نه طاقت غم نه حال خوشی

نه این دل صبور و نه آن دل قوی (منزوی، 1387، ص 24)

در این بیت، افعال (هست یا می‌باشد) به قرینه حذف شده‌اند. (نه طاقت غم هست، نه حال خوشی هست، نه این دل صبور است، نه آن دل قوی است) این حذف هم به روانی موسیقایی هم به فشردگی و ایجاز معنایی کمک کرده است.

نه آتش نه خاکستر

نه این دل نه آن باور (منزوی، 1387، ص 532)

اینجا هم فعل (هست یا است) در هر چهار مورد حذف شده است. (نه آتش هست، نه خاکستر هست، نه این دل هست، نه آن باور هست) که با حذف فعل، نوعی در فضای شعر ایجاد شده که با حس نا امید و بی پناهی در شعر منزوی همخوان است.

نه دستم به دامان فردا رسید

نه چشمم به امید امروز ماند (منزوی، 1387، ص 92)

در مصراع اول می‌توان جمله‌ی کامل را این طور بازسازی کرد (نه دستم به دامان فردا رسید، نه چشمم به امید امروز ماند) اما در مصراع دوم (نه چشمم به امید امروز ماند) را گفته و از تکرار فعل در مصراع اول خودداری کرده است.

گاهی دلم می‌لرزد و گاهی دستم [می‌لرزد] حذف به قرینه لفظی بیشتر در فعل‌هایی رخ می‌دهد که از مجموع دو کلمه ساخته می‌شوند. بخش دوم این افعال معمولاً حذف می‌شوند. مانند: من او را دعوت [کردم] و همه‌ی حرف‌هایم را درباره‌ی اتفاقی که افتاده بیان کردم. فعل وصفی همان ساخت صفت مفعولی (بن ماضی + ه) است که گاهی کارکرد فعلی می‌یابد. اگر فعلی که بعد از فعل وصفی می‌آید، یکی از افعال ماضی نقلی، ماضی التزامی و یا ماضی بعید باشد، فعل مورد نظر، هم‌نوع فعل پس از خود است با این تفاوت که فعل کمکی آن به قرینه لفظی حذف شده است. اما باید توجه داشت که درستی کاربرد فعل وصفی در این حالت دو شرط دارد: ساختار صرفی فعل کمکی یکی باشد، مثلاً یکی بودم و دیگری بودی نباشد. درج ویرگول یا ((و)) پس از فعل وصفی با رعایت کردن موارد گفته شده، حذف فعل به قرینه لفظی از جمله اول جایز است.

که من دشت خشکم که در من نشسته است (منزوی، 1387، ص 49)

حذف غیر مجاز: من خندیده بودم و تو گریسته بودی. در این جمله، بودم قابل حذف نیست، چرا که ساختار صرفی آن با فعل دوم، بودی، متفاوت است.

حذف به قرینه‌ی معنوی: گاه سبک نویسندگان یا عرف‌های زبانی، سبب حذف فعل در جمله می‌شود، اگر خواننده از روی سیاق کلام و مفهوم کلی جمله‌ها، بتواند کلمه‌ی حذف شده را حدس بزند، می‌توانیم بگوییم که فعل به قرینه معنوی حذف شده است. در حذف به قرینه‌ی معنوی، مفهوم کلی جمله‌ها و عبارات باعث حذف کلمه یا کلماتی در جمله می‌گردد و خواننده از روی سیاق کلام، کلمه‌ی محذوف را در می‌یابد. (احمد گیوی و انوری، 1377، ص 317) این شیوه‌ی حذف در زبان شعر معاصر بسیار مورد توجه و استفاده قرار گرفته است به گونه‌ای که یکی از شگردهای بسیار رایج در زبان شعری امروز، چنین حذف‌هایی است، تا از این راه هم سخن به ایجاز برسد و هم هنجار زبان بشکند و خواننده نیز در تکوین شعر شریک گردد (حسن لی 1386، ص 187)، حذف به قرینه‌ی معنوی در شعر حسین منزوی بیشتر در فضاهای عاشقانه - حزن آلود رخ می‌دهد، این نوع حذف باعث می‌شود تصویرسازی و عاطفه پررنگتر شود.

باز از تو نوشتم و باز از تو نگفتم

این رسم غزل نیست، ولی چاره چه باشد؟ (منزوی، 1387، ص 125)

در این بیت در جمله‌ی دوم، فعلی مانند (هست یا است) به قرینه‌ی معنوی حذف شده است. (این که من از تو نوشتم و نگفتم، رسم غزل نیست، ولی چاره چه باشد؟) اینجا خواننده خودش فعل را با توجه به مفهوم کلی بیت حدس می‌زند، چون قرینه‌ی لفظی دقیقی نیست که به آن اشاره کند.

فعل پیشوندی: فعل‌هایی که از دو جزء، یعنی یک فعل و یک پیشوند، ساخته شده است. فعل‌های پیشوندی در زبان دوره‌ی نخستین ادب فارسی معانی و کاربرد دقیق داشته‌اند. در زبان فارسی امروز، به خصوص زبان گفتار، اغلب این فعل‌ها متروک شده‌اند. فعلی را پیشوندی گویند که در ابتدای آن پیشوند فعل به کار رفته باشد، مانند:

واداشت، برداشت، فراچید، ورفرت، بازآمد، بازگشت، برخورد، برگشت

پیشوندهای فعلی عبارتند از: در، بر، فرو، فرا، باز، فرود، پس..... معمولاً این پیشوندها معنی فعل ساده را تغییر می‌دهند

گاهی این پیشوندها در معنای فعل ساده تأثیر می‌گذارند و فعلی بامعنای جدید می‌سازند مثل: افتادن و برافتادن یا انداختن و برانداختن. اما گاهی هیچ معنایی تازه‌ای به فعل ساده نمی‌افزایند مثل: شمردن و برشمردن یا افراشتن و برافراشتن که - اگرچه از نظر تاریخی بار معنایی جدیدی به فعل می‌افزوده‌اند - امروزه تأثیری ندارند یعنی فعل ساده و پیشوندی آن‌ها یک معنا می‌دهد. امروزه دیگر پیشوندهای فعلی زیاده‌اند یعنی فقط با فعل‌هایی به کار می‌روند که قبلاً به کار رفته‌اند. در اشعار حسین منزوی، پیشوندهای فعلی نقش مهمی در عمق بخشیدن به معنای و ایجاد نوعی حرکت و دگرگونی دارند. استفاده از افعال پیشوندی به منزوی کمک کرده است تا احساسات و حالات درونی شخصیت‌ها و فضای شعر را بهتر منتقل کند. پیشوندهای افعال در شعر او به طور معمول به شکل‌های مختلف به کار می‌روند: پیشوندهای منفی، پیشوندهای حرکت و دگرگونی، پیشوندهای شدت و تعمیم. این افعال پیشوندی نه تنها معنای اولیه افعال را منتقل می‌کند بلکه بعد عاطفی و ذهنی بیشتری به آثار او می‌بخشد.

برگشت

آن که برگشت و جفا کرد به هیچم بفروخت
 برگشت یار سرکشم بگذاشت عیش ناخوشم
 هر رفتی به سوی تو برگشت می خورد
 و آن غزال خانگی برگشت و گرگی هار شد (منزوی، 1387، ص376)
 برداشت

دل شکسته ام آن لحظه دل ز جان برداشت
 گرچه بی برداشت کارم جز به خیره کاشتن نیست (منزوی، 1387، ص291)
 بازگشت

تاجش، بازگشت تو دیگر شور ترنم غزلش نیست (منزوی، 1387، ص387)
 درآمد

به شکل اشک درآمد ولی گلاب نشد (منزوی، 1387، ص169)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، پس از گردآوری داده‌ها، به بررسی کاربرد هنری فعل در اشعار حسین منزوی پرداخته شد. تحلیل‌ها نشان داد که فعل در غزل‌های او نه تنها نقش دستوری ندارد، بلکه به عنوان عنصری بنیادین در آفرینش موسیقی، تصویر و معنا عمل می‌کند. مهم‌ترین شگردهای هنری در کاربرد فعل در شعر منزوی عبارت‌اند از:

1. خلق موسیقی از طریق تکرار افعال و ردیف‌های فعلی.
2. تضاد و تقابل افعال برای برجسته‌سازی معنا.
3. ایهام و کنایه به منظور افزودن لایه‌های معنایی.
4. جناس فعلی به عنوان ابزار بازی زبانی و تقویت موسیقی درونی.
5. حذف فعل برای ایجاد ایجاز و تأکید بر سایر عناصر.
6. به‌کارگیری افعال عامیانه برای ایجاد صمیمیت و نزدیکی به زبان مردم.
7. استفاده از افعال پیشوندی و کهن به‌عنوان نوعی هنجارگریزی زمانی و سبکی.
8. عبارت‌های فعلی و افعال مرکب که بار تصویری و عاطفی شعر را افزایش می‌دهند.

منابع و مأخذ

- احمدی گیوی، ح. (1380). *دستور تاریخی فعل* (جلد 2). تهران، ایران: قطره.
- انوری، ح.، و احمدی گیوی، ح. (1377). *دستور زبان فارسی 1*. چاپ بیستم. تهران، ایران: فاطمی.
- ارژنگ، غ. (1374). *دستور زبان فارسی امروز*. تهران، ایران: نشر قطره.
- باطنی، م. ر. (1348). *ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران، ایران: چاپخانه‌ی شرکت سهامی افست.
- حسن‌لی، ک. (1386). *گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران* (چاپ ۲). تهران، ایران: ثالث.
- روحانی، م.، و عنایتی قادیکلایی، م. (1392). *نگاهی به ریف و کارکردهای آن در شعر خاقانی*. فنون ادبی، 5 (2).
https://liar.ui.ac.ir/article_19699_4af2c4bec27d84f0b19032403441af78.pdf?lang=en
- شفیعی کدکنی، م. ر. (1380). *موسیقی شعر*. تهران، ایران: انتشارات توس.
- شمیسا، س. (1318). *نگاهی تازه به بدیع*. تهران، ایران: فردوس.
- صفر، ح. ع. (2020). بررسی ترکیب‌سازی در قصاید و قطعات سعدی. *مجله کلیه اللغات*، (41).
<https://doi.org/10.36586/jcl.2.2020.0.41>
- ماهوتیان، ش. (1378). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی* (م. سمائی، مترجم). تهران، ایران: نشر مرکز.
- مدرسی، ف. (۱۳۹۰). تکرار واژه یکی از شگردهای برجسته‌سازی در غزل حسین منزوی. *ادبیات پارسی معاصر*، 1 (1).
https://contemporarylit.ihcs.ac.ir/article_414_66808e327dc79d135ba18e051673d906.pdf?lang=en
- منزوی، ح. (1387). *مجموعه اشعار*. تهران، ایران: آفرینش؛ نگاه.
- وحیدیان کامیار، ت. (1388). *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*. تهران، ایران: سمت.

References

- Ahmadi Givi, H. (2001). *Historical Verb Grammar* (Vol. 2). Tehran, Iran: Qatra.
- Ahmadi Givi, H., & Anvari, H. (1998). *Persian grammar 1* (20th Ed.). Tehran, Iran: Fatemi.
- Arzhang, G. (1995). *Today's Persian grammar*. Tehran, Iran: Qatra Publishing.
- Bateni, M. R. (1969). *Persian Grammar Building*. Tehran, Iran: Offset Joint Stock Company Printing House.
- Hassanli, K. (2007). *Types of innovation in contemporary Iranian poetry* (2nd Ed.). Tehran, Iran: Saless.
- Mahootian, S. (1999). *Persian grammar from the perspective of category* (M. Samai, Trans.). Tehran, Iran: Markaz Publishing House.
- Monzavi, H. (2008). *Collection of poems*. Tehran, Iran: Afarinesh; Negah.
- Modaresi, F. (2011). The Repetition of the Word as One of the Techniques of Highlighting in the Ghazal of Hossein Monzavi. *Contemporary Persian Literature*, 1(1).
https://contemporarylit.ihcs.ac.ir/article_414_66808e327dc79d135ba18e051673d906.pdf?lang=en
- Rouhani, M., & Enayati Ghadikolaei, M. (2013). A look at Radif and its Functions in Khaqani's Poetry. *Literary Arts*, 5(2), 1-18.
https://liar.ui.ac.ir/article_19699_4af2c4bec27d84f0b19032403441af78.pdf?lang=en
- Safar, H. A. (2020). Word-composition in Saadi's odes and fragments. *Journal of the College of Languages*, (41). <https://doi.org/10.36586/jcl.2.2020.0.41>
- Shafiei Kadkani, M. R. (2001). *Music of Poetry*. Tehran, Iran: Toos Publications.
- Shamisa, S. (2004). *A fresh look at Rhetoric*. Tehran, Iran: Ferdos.
- Vahidian Kamyar, T. (2009). *Rhetoric from the Perspective of Aesthetics*. Tehran, Iran: Samt.

الاستعمال الفني للأفعال في شعر حسين منزوي

رنا علي مجيد

قسم اللغة الفارسية، كلية اللغات، جامعة بغداد

المستخلص

يهدف هذا البحث إلى دراسة الاستعمال الفني للأفعال وكشف الأساليب الخاصة بالشاعر في استعملاتها، لتوضيح الجوانب الجمالية في شعر حسين منزوي. ويعد الفعل الفني في شعر حسين منزوي من أهم العوامل في خلق الصورة والمعنى. من خلال استعمال الأفعال المتنوعة ومزجها بأشكال خيالية، يبعث الشاعر كلماته من جديد قراءة ومعنى ويتم دراسة وبحث جوانب مختلفة من فن الشعر. كما يتم دراسة الاستعمال الفني للفعل في شعر حسين منزوي. من خلال دراسة الخصائص النحوية للعمليات الدلالية للأفعال، وفنونها اللغوية في مجال التعبير والإبداع والتقنيات الأدبية بإجراء البحوث والدراسات بهدف اكتشاف هذه العوامل والعناصر. تنسجم العديد من الأفعال في الشعر مع الوزن الشعري وتساعد على طلاقة القراءة والذوق الذي يؤدي أحياناً إلى تكوين تركيبات جديدة للأفعال كانت أقل شيوعاً في السابق. إن الفعل في شعر حسين منزوي ليس له وظيفة نحوية، بل هو عنصر بناء من الشعور والصورة والموسيقى. من خلال اختياره الدقيق للأفعال، فإنه يجلب الشعر إلى الحياة ويخلق إيقاعاً عاطفياً

الكلمات الدالة: الفعل، الاستخدام الفني للفعل، التكرار، رديف الفعل، حسين منزوي.